

پیامدهای راهبردی حضور تاریخی مردم در مراسم تشییع رهبر شهید



تیتراهای امروز



راه آهن تبریز-جلفا؛ دارایی ژئواکونومیک فراموش شده ایران

در جهان امروز، قدرت کشورها بیش از هر زمان دیگری به میزان کنترل آنها بر راه گذرهای بین المللی حمل و نقل، زنجیره های تأمین و گره های لجستیکی وابسته است. اگر در قرن نوزدهم قدرت دریایی و در قرن بیستم منابع انرژی مهم ترین مؤلفه های قدرت ملی محسوب می شدند، در قرن بیست و یکم «کریدورهای ترانزیتی» به یکی از مهم ترین ابزارهای رقابت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تبدیل شده اند

ایران به دلیل موقعیت ممتاز جغرافیایی، ظرفیت تبدیل شدن به چهارراه ارتباطی اوراسیا را دارد، اما این ظرفیت تنها زمانی بالفعل خواهد شد که همه دارایی های ژئواکونومیک کشور شناسایی و در خدمت راهبرد ملی قرار گیرند

یکی از مهم ترین این دارایی ها، راه آهن تبریز-جلفا است؛ زیرساختی....

محمدرضا قفاش جمشید؛
عضو شورای علمی اندیشکده حکمرانی و قانون گذاری اردبیل



مرگ گفتمانی و خودزنی راهبردی سلطنت طلبان در جنگ رمضان

با قطعیت می توان گفت که رفتار و مواضع رضا پهلوی و سلطنت طلبان در جریان جنگ رمضان، نه فقط یک اشتباه راهبردی، بلکه یک خودزنی تمام عیار بود که مشروعیت و محبوبیت آنان را به نقطه صفر رساند و آینده سیاسی شان را برای همیشه نابود کرد. در ادامه، این فروپاشی را در چهار سطح بررسی می کنیم

حمله به اماکن غیر نظامی (مدرسه میناب، خوابگاه های دانشگاه، ورزشگاه آزادی، مؤسسه پاسستور و بیمارستان ها و سایر زیرساخت ها) در افکار عمومی جهان و ذهن ایرانیان نه یک «عملیات دقیق»، بلکه جنایت جنگی تمام عیار علیه غیرنظامیان محسوب می شود

در چنین فضایی، سکوت رضا پهلوی در برابر این فجایع و هم زمایی آن با ابراز همدردی برای کشته شدگان سربازان آمریکایی، او را در صدر فهرست «خائنان تاریخی» قرار می دهد؛ حتی بدتر از کسانی که در جنگ ایران و عراق با صدام همکاری کردند

طیب لطفی؛
دبیر مجمع مشورتی نظام مسائل استان البرز



کرج؛ شهری در گیرودار بحران هویت و آشفتگی فرهنگی

کلانشهر کرج با جمعیتی چند قومیتی و لقب «ایران کوچک»، امروز بیش از آنکه با کمبود زیرساخت های فیزیکی دست و پنجه نرم کند، با بحران «بی راهبردی» در مدیریت شهری مواجه است. آنچه در این شهر به عنوان «فرهنگ سازی» یا «بهبود منظر شهری» ارائه می شود، اغلب فاقد یک سند جامع و منسجم است و اجزای آن، به جای تکمیل قطعات یک پازل، به پروژه های جزیره ای و موازی تبدیل شده اند که آسیب شناسی کلی آن را می توان در سه بخش دسته بندی نمود:

کرج فاقد یک گفتمان مشخص در حوزه معماری و منظر شهری است. نماهای التقاطی و تقلیدی از سبک های بیگانه، نه تنها هویت ایرانی-اسلامی را نادیده گرفته، بلکه به آشفتگی بصری دامن زده است. این بی هویتی، با وجود پتانسیل بالای تنوع قومیتی، نه تنها به یک برند شهری تبدیل نشده، بلکه مدیریت شهری را از ناچار

حمید صلواتی؛

روانشناس و کارآفرین، دبیر کمیسیون آموزش
مجمع نظام مسائل کشور در اصفهان



جنگ بی مرز: وقتی محل کار به خط مقدم تبدیل می شود و آثار جنگ به دفتر کار می آید

در روزهای جنگ رمضان، مرکز ۱۳۷ شهرداری اصفهان به یکی از نقاط تجمع افراد آسیب دیده تبدیل شده بود. من در آنجا با طیف گسترده ای از شهروندان مواجه شدم؛ از کارمند ساده تا مدیر میانی، از کارآفرین تا کارگر. اما یک الگوی مشترک در همه آن ها وجود داشت که ذهنم را درگیر کرد

افرادی که تا پیش از جنگ، کارآمد، مطمئن و پرانرژی بودند، حالا در یک «کمای روحی» به سر می بردند. این تغییر خودشان بود. می گفتند: «انگار هستم ولی نیستم». کارمندان شهرداری که مرخصی گرفته بودند تا استراحت کنند و بر گردند، برنگشتند. نه به این دلیل که نمی خواستند، بلکه به این دلیل که نمی توانستند. صدای بلند یک در، آن ها را از جا می پراند. یک آژیر ساده، آن ها را به روزهای بیماران برمی گرداند



جنگ بی مرز: وقتی محل کار به خط مقدم تبدیل می شود و آثار جنگ به دفتر کار می آید

حمید صلواتی، روانشناس و کارآفرین، دبیر کمیسیون آموزش مجمع نظام مسائل کشور در اصفهان



در روزهای جنگ رمضان، مرکز ۱۳۷ شهرداری اصفهان به یکی از نقاط تجمع افراد آسیب دیده تبدیل شده بود. من در آنجا با طیف گسترده ای از شهروندان مواجه شدم؛ از کارمند ساده تا مدیر میانی، از کارآفرین تا کارگر. اما یک الگوی مشترک در همه آن ها وجود داشت که ذهنم را درگیر کرد.

افرادی که تا پیش از جنگ، کارآمد، مطمئن و پرانرژی بودند، حالا در یک «کمای روحی» به سر می بردند. این تعبیر خودشان بود. می گفتند: «انگار هستم ولی نیستم.» کارمندان شهرداری که مرخصی گرفته بودند تا استراحت کنند و برگردند، برنگشتند. نه به این دلیل که نمی خواستند، بلکه به این دلیل که نمی توانستند. صدای بلند یک در، آن ها را از جا می پراند. یک آژیر ساده، آن ها را به روزهای بمباران برمی گرداند.

این همان چیزی است که روانشناسی بالینی آن را اختلال استرس پس از سانحه یا PTSD

می نامد که در مقاله خانم دکتر عاطفه عربی درباره تروماهای جنگ و در روزنامه حکمرانی، شماره ۲۴ منتشر شده است و توصیه می کنم حتماً مطالعه کنید

تروما فقط در سبب نمی ماند اما داستان اینجا تمام نمی شود. وقتی همان ماه در شهرک علمی و تحقیقاتی اصفهان با مدیران شرکت های دانش بنیان نشست، چیزی دیدم که در ابتدا شگفت زده ام کرد و بعد، همه چیز برایم روشن شد.

مدیرانی که هرگز با میدان جنگ نگذاشته بودند، دقیقاً همان علائم را نشان می دادند. تعدیل نیروی ناگهانی بدون برنامه. اجتناب از هر نوع تصمیم گیری بلندمدت. احساس شکست و بی کفایتی در اوج توانایی. ذهنیتی که هر روز صبح با این جمله شروع می شد: «دیگر فایده ای ندارد.»

این مدیران دچار تروماهای کسب و کار شده بودند. ترس از نابودی، فشار

تدریس شنا به کسی است که دارد غرق می شود. اطلاعات مفید است، اما در آن لحظه قابل جذب نیست. تا زمانی که تروما درمان نشود، هیچ تجویز دیگری کارساز نخواهد بود. چطور بفهمیم که سازمان ما آسیب دیده؟

اگر شما به عنوان مدیر، این علائم را در خودتان می بینید، احتمالاً با تروماهای کسب و کار روبه روهستید:

- افکار منفی مداوم و ذهنیت ناامیدانه که رهایتان نمی کند
- تصمیم گیری های ناگهانی و غیرمنطقی، مثل تعدیل نیرو بدون برنامه مشخص
- اجتناب از هر نوع برنامه ریزی بلند مدت

- احساس شکست و بی کفایتی حتی در برابر موفقیت های گذشته
- کاهش چشمگیر انگیزه و خلاقیت

و اگر کارمندان شما این رفتارها را نشان می دهند، سازمان شما در معرض خطر جدی است:

- افزایش غیبت و تأخیر بدون

اقتصادی ناشی از جنگ، بی ثباتی محیطی، و احساس از دست دادن کنترل، همان مسیر عصبی را در مغز آن ها فعال کرده بود که در ذهن یک سرباز بازگشته از جبهه فعال می شود.

نسخه های اشتباه برای بیماری درست در اینجا بود که یک نکته حیاتی را دریافتم؛ نکته ای که می خواهم صادقانه با شما در میان بگذارم. هر دو سازمان، نسخه ای تجویز کرده بودند. شهرداری به کارمندان مرخصی داده بود. شهرک علمی و تحقیقاتی، جلسات آموزش تاب آوری سازمانی برگزار کرده بود. هر دو با نیت خیر. هر دو با منطق ظاهری درست.

اما هر دو اشتباه بودند. چرا؟ چون هیچ کدام به ریشه نرسیده بودند. مرخصی به یک انسان دچار تروما، مثل دادن تعطیلات به کسی است که پایش شکسته. استراحت لازم است، اما کافی نیست. آموزش تاب آوری به کسی که هنوز در شوک است، مثل

دلیل مشخص

- کاهش کیفیت کار در افرادی که پیش تر عملکرد بالایی داشتند
- پرخاشگری یا گوشه گیری غیر معمول
- شکایت های جسمی مکرر؛ سردرد، مشکلات گوارشی، بی خوابی
- واکنش شدید به محرک های خاص، مثل صدای آژیر یا اخبار جنگ
- کاهش تمرکز و بهره وری در کارهای روتین

پیامد این وضعیت برای سازمان روشن است: بی ثباتی، کاهش اعتماد کارکنان، ریزش نیروی انسانی، و افت عملکرد کلی. سرمایه ای که سال ها برای ساختنش وقت و انرژی گذاشته اید، می تواند در چند ماه فرو بریزد.

راه برون رفت کجاست؟

روانشناسان بالینی رویکردهای مشخصی برای درمان تروما دارند. یکی از مؤثرترین آن ها روایت درمانی است؛ رویکردی که به فرد کمک می کند روایت خود از رویداد آسیب زا را بازسازی کند و از موضع قربانی به موضع روایتگر فعال تبدیل شود. اما این مسیر، ظرافت های روانشناختی خاص خودش را دارد که در مقاله ای جداگانه به آن خواهم پرداخت.

آنچه همین الان می توانم با قطعیت بگویم این است: اولین قدم، تشخیص است. قبول کنید که آنچه تجربه کرده اید، یک زخم واقعی است. نه ضعف. نه شکست. یک زخم.

سخن آخر با مدیران ارجمند

سرمایه انسانی، حاصل سال ها صعود و سقوط است. تجربه ای که در ذهن و بدن کارکنان شما انباشته شده، با هیچ پولی قابل خرید نیست. اگر به موقع از این سرمایه مراقبت نکنید، شما را تا لبه پرتگاه هدایت خواهد کرد.

جنگ رمضان تمام شد. اما زخم هایش هنوز در دل سازمان های ما زندگی می کنند. وظیفه ما به عنوان مدیر، دیدن این زخم هاست؛ پیش از آنکه کار از کار بگذرد. مراقب حال خودتان و کارکنانتان باشید.



انگهدای حکمرانی و قانون گذاری استانی



حراه حکمرانی

روزنامه الکترونیکی
@HOKMRAH
شماره ۳۱

اندیشکده های حکمرانی و قانون گذاری استانی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی

۲۶ شهریور ۱۴۰۰
۵۰ ربیع الثانی ۱۴۴۸
۱۷ سپتامبر ۲۰۲۱
مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی شماره ۳۱

@HOKMRAH



کرج؛ شهری در گیرودار بحران هویت و آشفتگی فرهنگی

طیب لطفی، دبیر مجمع مشورتی نظام مسائل استان البرز



کلانشهر کرج با جمعیتی چند قومیتی و لقب «ایران کوچک»، امروز بیش از آنکه با کمبود زیرساخت های فیزیکی دست و پنجه نرم کند، با بحران «بی راهبردی» در مدیریت شهری مواجه است. آنچه در این شهر به عنوان «فرهنگ سازی» یا «بهبود منظر شهری» ارائه می شود، اغلب فاقد یک سند جامع و منسجم است و اجزای آن، به جای تکمیل قطعات یک پازل، به پروژه های جزیره ای و موازی تبدیل شده اند که آسیب شناسی کلی آن را می توان در سه بخش دسته بندی نمود؛

بحران هویت در سایه آشفتگی بصری و معماری

کرج فاقد یک گفتمان مشخص در حوزه معماری و منظر شهری است. نماهای التقاطی و تقلیدی از سبک های بیگانه، نه تنها هویت ایرانی-اسلامی را نادیده گرفته، بلکه به آشفتگی بصری دامن زده است. این بی هویتی، با وجود پتانسیل بالای تنوع قومیتی، نه تنها به یک برند شهری تبدیل نشده، بلکه مدیریت شهری را از خلق

المان های بصری ماندگار و استفاده از نمادهای بومی (مانند شهدای شاخص یا کمر بند سبز) باز داشته است.

زیرساخت های فرهنگی، قربانی پروژه بگیران

عمیق تر از بحران نما و منظر، مسئله «زیرساخت های فرهنگی ناکارآمد» است. آمارها نشان می دهد که کرج از حیث تعداد فرهنگسراها و اماکن فرهنگی، وضعیت مناسبی دارد، اما این ظرفیت ها به دلیل نبود یک سند محتوایی منسجم و مکمل، عملاً از مدار اثرگذاری خارج شده اند. در غیاب چنین نقشه راهی، این فضاها به عرصه ای برای فعالیت «پروژه بگیران فرهنگی» تبدیل شده اند؛ افرادی که نه بر اساس یک برنامه جامع، بلکه با تکیه بر حمایت های سیاسی (به ویژه در ایام انتخابات) موفق به تصاحب امکانات و بودجه های عمومی می شوند. مدیریت شهری نیز به ناچار برای تأمین رضایت این گروه های حامی، منابع را میان آنها

توزیع می کند و نتیجه آن، ساختاری موازی، بی اثر و بعضاً رها شده است که به جای ترویج فرهنگ و افزایش سرمایه اجتماعی، به محلی برای پیشبرد اهداف شخصی و گروهی بدل می شود.

گره ترافیک و پروژه های نیمه تمام

علی الرغم تلاش های زیاد و تغییر و تحولات در زیرساخت های ترافیکی در چند سال اخیر، ریشه معضلات امروز در فقدان انسجام مدیریتی و سلیقه ای بوده که مسائل ترافیکی، قطار شهری و معضل پروژه های نیمه تمام عمرانی نیز ریشه در همین نگاه جزیره ای دارد. عدم یکپارچگی در تصمیم گیری ها و وابستگی بودجه شهرداری به درآمدهای ناپایدار، باعث شده تا برخی از پروژه ها در میانه راه متوقف شوند و شهروندان سال ها منتظر بهره برداری از آنها بمانند. این ناهماهنگی، در کنار رشد پراکنده شهر، فشار بر زیرساخت های آب و انرژی را نیز دوچندان کرده است. به نظر می رسد راهکار عبور از

وضعیت موجود و آنچه کرج امروز به آن نیاز مبرم دارد، تدوین یک سند راهبردی فرهنگی و کالبدی است که در آن، هر پروژه و هر فضای فرهنگی، نقش مشخصی در تکمیل پازل هویت شهری ایفا کند. این سند باید شفافیت تخصیص بودجه را به همراه داشته باشد و با قطع وابستگی تصمیم گیری ها به حمایت های انتخاباتی، راه را برای حضور نخبگان واقعی و بومی که شهر کرج مستغنی از آن است، هموار سازد.

در آخر کرج برای رهایی از وضعیت کنونی، نیازمند «مدیریت یکپارچه» و «نگاه سیستمی» است؛ مدیریتی که در آن، هویت بصری، زیرساخت های فرهنگی، حمل و نقل و توسعه کالبدی، نه در مسیرهای موازی، بلکه در راستای یک چشم انداز مشخص حرکت کنند. شهری که در آن پروژه های فرهنگی صرفاً به ابزاری برای منافع گروهی تبدیل شوند، نه تنها از اصالت خود تهی می شود، بلکه در عرصه رقابت با کلانشهرهای دیگر، بازنده خواهد بود.

مرگ گفتمانی و خودزنی راهبردی سلطنت طلبان در جنگ رمضان

محمدرضا کفاش جمشید عضو شورای علمی اندیشکده حکمرانی و قانون گذاری اردبیل



با قطعیت می توان گفت که رفتار و مواضع رضا پهلوی و سلطنت طلبان در جریان جنگ رمضان، نه فقط یک اشتباه راهبردی، بلکه یک خودزنی تمام عیار بود که مشروعیت و محبوبیت آنان را به نقطه صفر رساند و آینده سیاسی شان را برای همیشه نابود کرد. در ادامه، این فروپاشی را در چهار سطح بررسی می کنیم:

۱. فروپاشی در سطح «افکار عمومی»
حمله به اماکن غیرنظامی (مدرسه میناب، خوابگاه های دانشگاه، ورزشگاه آزادی، مؤسسه پاستور و بیمارستان ها و سایر زیرساخت ها) در افکار عمومی جهان و ذهن ایرانیان نه یک «عملیات دقیق»، بلکه جنایت جنگی تمام عیار علیه غیرنظامیان محسوب می شود.

در چنین فضایی، سکوت رضا پهلوی در برابر این فجایع و هم زمانی آن با ابراز همدردی برای کشته شدگان سربازان آمریکایی، او را در صدر فهرست «خائنان تاریخی» قرار می دهد؛ حتی بدتر از کسانی که در جنگ ایران و عراق با صدام همکاری کردند.

۲. فروپاشی در سطح «مقبولیت سیاسی» (انزوا کامل)

همه گروه های سیاسی داخل ایران (از اصلاح طلبان تا اصولگرایان) حملات را محکوم کردند و حتی منتقدان سرسخت نظام، در یک اجماع حداقلی، در کنار مردم ایستادند. در این فضا، سلطنت طلبان به عنوان تنها جریان سیاسی بدون بیانیه محکومیت، نه فقط از گردونه رقابت خارج شدند، بلکه به دشمن شماره یک افکار عمومی تبدیل شدند.

نظرسنجی های غیررسمی در فضای مجازی نشان می دهد که مقبولیت رضا پهلوی حتی از چپ های افراطی نیز پایین تر افتاد، زیرا آن گروه ها حداقل شعارهای ضدجنگی سر می دادند، اما سلطنت طلبان در اوج بحران، سکوت مرگبار را برگزیدند.

۳. فروپاشی در سطح «کارآمدی»
حملات به نیروگاه ها، تأسیسات آب و برق و مراکز درمانی، مدرسه، دانشگاه ها، ایران را با فاجعه ای انسانی و مشکلات اقتصادی مواجه کرد. در چنین شرایطی، سلطنت طلبان هیچ برنامه و پیشنهادی برای آتش بس

یا کمک رسانی نداشتند. وعده های واهی درباره «دریافت کمک های غرب در قبال مداخلات با آمریکا و اسرائیل» نیز نه تنها کارساز نبود، بلکه به عنوان «فروش عزت ملی به قیمت نان» تلقی شد و حتی طبقات ناراضی از نظام نیز، این گزینه را تحقیرآمیز دانستند.

۴. فروپاشی در سطح «تاریخی» (پایان ابدی خاندان پهلوی)
این رفتار، پرونده سلطنت خواهی را در ایران برای همیشه بست و نام پهلوی نه به عنوان گزینه ای برای رهبری بلکه به عنوان خائن به میهن ثبت شد. خاطرهی بمباران مدرسه میناب

(نماد تحصیل)، ورزشگاه آزادی (نماد شادی و غرور ملی) و مؤسسه پاستور (نماد پیشرفت علمی) توسط متجاوزانی که پهلوی از آنان حمایت کرد، به گونه ای در حافظه جمعی نقش بسته که هرگز قابل پاک سازی نیست.

نتیجه گیری
در کوتاه مدت، نقش سلطنت طلبان به جمع آوری کمک های مالی در خارج محدود می شود و هرگونه تحرک آنان در داخل، با برچسب «همدست متجاوز» مواجه خواهد شد. در میان مدت، هیچ گروه سیاسی حاضر به همکاری با آنان نیست و در بهترین حالت، نقشی نمادین و تشریفاتی (مثل شرکت در یک

کنفرانس بین المللی) به آنها داده می شود. در بلندمدت، نسل جدید ایرانی که جنگ را دیده و ویرانی ها را لمس کرده، سلطنت را با تحقیر و خیانت گره می زند و حتی نام پهلوی به تدریج از ادبیات سیاسی ایران حذف می شود، مگر به عنوان «مثال عبرت آموزی».

در مجموع حمایت از حملات خارجی، سلطنت طلبان را در جایگاهی قرار داد که نه قابل دفاع است و نه قابل فراموشی. آنان به «نماد خیانت تمام عیار» تبدیل شدند و آینده ای سیاسی برایشان متصور نیست. در واقع، مرگ گفتمانی آینده محتم سلطنت طلبان است.



پیامدهای راهبردی حضور تاریخی مردم در مراسم تشییع رهبر شهید

محمدرضا کفاش جمشید عضو شورای علمی اندیشکده حکمرانی و قانون گذاری استان اردبیل

مراسم تشییع رهبران سیاسی در نظام های سیاسی مختلف، صرفاً یک آیین سوگواری نیست، بلکه رویدادی سیاسی- اجتماعی محسوب می شود که می تواند بر برداشت و ادراک شهروندان، نخبگان و بازیگران خارجی (از ثبات و ظرفیت یک نظام سیاسی) تأثیر بگذرد. در این راستا، حضور حماسی و میلیونی مردم ایران در تشییع و وداع رهبر شهید را می توان از منظر نظریه های مشروعیت سیاسی، سرمایه اجتماعی، انسجام ملی و بازدارندگی راهبردی تحلیل کرد.

۱. باز تولید مشروعیت سیاسی

بر اساس نظریه های مربوط به مشروعیت سیاسی، حکومت ها در شرایط بحرانی نیازمند بازتولید سرمایه نمادین خود هستند. حضور گسترده مردم در یک مراسم ملی می تواند این پیام را منتقل کند که نظام سیاسی همچنان از ظرفیت بسیج اجتماعی برخوردار است. بنابراین، این امر را می توان نشانه استمرار پایگاه اجتماعی و مشروعیت سیاسی تفسیر نمود. در هر حال، چنین رویدادی یکی از شاخص هایی است که باید در کنار سایر متغیرهای

سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ارزیابی شود.

۲. تقویت انسجام ملی در دورۀ پسا جنگ

با توجه به این که مراسم تشییع رهبر شهید ایران یکی از بزرگترین رویدادهای سیاسی، اجتماعی و مذهبی در عصر معاصربه حساب می آید، حضور تاریخی مردم را می توان نشانه ای آشکار از تقویت همبستگی ملی دانست. از این رو، در سطح داخلی نخستین پیام این رویداد، نمایش انسجام اجتماعی در مقطعی حساس از تاریخ کشور است. زمانی که پس از یک جنگ و بحران های امنیتی، بخش قابل توجهی از جامعه در یک مراسم ملی حضور یابد، این امر می تواند نشانه ای از افزایش همبستگی ملی در برابر تهدیدهای خارجی تلقی شود. همچنین این رویداد بسیار مهم نشان می دهد، ارزیابی های دشمنان در خصوص کاهش پشتوانه و مقبولیت نظام سیاسی ایران و تصمیم به تهاجم نظامی کاملاً اشتباه بوده است.

۳. پیام راهبردی به بازیگران خارجی

در روابط بین الملل، ارزیابی میزان انسجام داخلی کشورها یکی از مؤلفه های مهم محاسبات راهبردی

دولت هاست. به هر میزان که یک نظام سیاسی از توان بیشتری برای حفظ نظم، مدیریت انتقال قدرت و بسیج اجتماعی برخوردار باشد، احتمال برداشت از آسیب پذیری آن کاهش می یابد. از این منظر، حضور گسترده مردم می تواند بر برآوردهای راهبردی بازیگران خارجی اثر بگذارد. بنابراین، اگر تصور برخی قدرت های خارجی این بوده باشد که فشار نظامی یا بحران های امنیتی به تضعیف انسجام داخلی ایران منجر خواهد شد، مشاهده حضور گسترده مردم می تواند این برآورد را تا حدی دستخوش بازنگری کند.

۴. مدیریت انتقال قدرت

یکی از حساس ترین مقاطع هر نظام سیاسی، انتقال قدرت است. به طوری که اگر این فرآیند بدون بی ثباتی و با حفظ انسجام نهادی و اجتماعی همراه شود، می تواند به کاهش نگرانی ها درباره تداوم حکمرانی کمک کند. در این چارچوب، برگزاری موفق و عظیم مراسم تشییع رهبر شهید، بخشی از فرآیند مدیریت آرام انتقال قدرت محسوب می شود.

۵. فرصت ها و الزامات

روشن است سرمایه اجتماعی ایجاد شده در چنین مقطعی، در

صورتی که به سیاست های کارآمد در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و حکمرانی منجر شود، در بلند مدت ماندگارتر و تأثیرگذارتر خواهد بود. در غیر این صورت، ممکن است آثار و پیامدهای مثبت این رویداد به تدریج ملی نیازمند پاسخ گویی به مطالبات عمومی، افزایش کارآمدی نهادها، تقویت اعتماد عمومی و بهبود شرایط اقتصادی است.

جمع بندی

از منظر تحلیلی، حضور گسترده مردم در مراسم تشییع رهبر ایران را می توان رویدادی با پیامدهای مهم در سطوح داخلی و بین المللی دانست. این رویداد، با توجه به گستردگی و بازتاب قابل توجه، می تواند به تقویت سرمایه نمادین نظام سیاسی، افزایش همبستگی ملی، تسهیل مدیریت انتقال قدرت و تأثیرگذاری بر محاسبات راهبردی بازیگران خارجی کمک کند. با این حال، میزان ماندگاری این رویداد بی نظیر، به مدیریت مطلوب کشور در دوره پس از این رویداد و توانایی نهادهای حاکم در تبدیل سرمایه نمادین به سرمایه نهادی و اجتماعی بستگی خواهد داشت.



راه آهن تبریز- جلفا؛ دارایی ژئواکونومیک فراموش شده ایران

مقدمه

در جهان امروز، قدرت کشورها بیش از هر زمان دیگری به میزان کنترل آنها بر راه گزرها و بین المللی حمل و نقل، زنجیره های تأمین و گره های لجستیکی وابسته است. اگر در قرن نوزدهم قدرت دریایی و در قرن بیستم منابع انرژی مهم ترین مؤلفه های قدرت ملی محسوب می شدند، در قرن بیست و یکم «گریدورهای ترانزیتی» به یکی از مهم ترین ابزارهای رقابت ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی تبدیل شده اند.

ایران به دلیل موقعیت ممتاز جغرافیایی، ظرفیت تبدیل شدن به چهارراه ارتباطی اوراسیا را دارد، اما این ظرفیت تنها زمانی بالفعل خواهد شد که همه دارایی های ژئواکونومیک کشور شناسایی و در خدمت راهبرد ملی قرار گیرند. یکی از مهم ترین این دارایی ها، راه آهن تبریز- جلفا است؛ زیرساختی که در دهه های گذشته به دلیل تحولات سیاسی قفقاز جنوبی، از یک شاهراه بین المللی به یک خط مرزی کم اهمیت تنزل یافته است. در حالی که احیای این مسیر می تواند جایگاه ایران را در معادلات ترانزیتی منطقه متحول کند. این گزارش راهبردی با هدف بازتعریف جایگاه یک راه گذر تاریخی در راهبرد ترانزیتی جمهوری اسلامی ایران تدوین شده است و در آخر بسته سیاستی مطلوب پیشنهاد می شود.

* میراث راهبردی دوران شوروی *

راه آهن تبریز- جلفا- نخجوان- یروان- تفلیس در دوران اتحاد جماهیر شوروی بخشی از شبکه اصلی راه آهن قفقاز بود و تنها مسیر ریلی ایران به این شبکه محسوب می شد.

این مسیر دارای ویژگی هایی بود که آن را از بسیاری از خطوط ریلی منطقه متمایز می کرد: برقی بودن بخش عمده مسیر؛ ظرفیت بالای حمل بارهای سنگین؛ قابلیت جابه جایی هم زمان بار و مسافر؛ اتصال مستقیم به مراکز صنعتی



قفقاز و روسیه؛

وجود پایانه لجستیکی پیشرفته در جلفا

در آن دوره، جلفا صرفاً یک ایستگاه مرزی نبود، بلکه یک مرکز لجستیکی و گره راهبردی در شبکه ریلی شوروی محسوب می شد که ایران را به قفقاز و روسیه متصل می کرد. در واقع، پایانه جلفا از معدود مراکز لجستیکی ایران بود که با استانداردهای بین المللی طراحی شده بود. این مجموعه شامل پایانه گمرکی، انبارهای بزرگ، خطوط مانوری متعدد، امکانات تعمیر و نگهداری لوکوموتیو، و تجهیزات تخلیه و بارگیری بود. جلفا همچنین دارای زیرساخت مناسب برای حمل کانتینری بود. این ظرفیت ها امروز پایه ای ارزشمند برای توسعه یک هاب لجستیکی مدرن هستند.

مزیت های ژئواکونومیکی راه آهن تبریز - جلفا

احیای این مسیر، ایران را به شبکه ای از بازارهای مهم متصل می کند:

قفقاز جنوبی؛

روسیه؛

بنادر و کشورهای حوزه دریای سیاه؛

اروپای شرقی؛

کشورهای حوزه بالتیک؛

کشورهای نوردیک.

مزیت های راهبردی

این مسیر از منظر تنوع بخشی به بازارهای صادراتی و کاهش هزینه های حمل و نقل، مزیتی راهبردی دارد.

احیای این مسیر، دست کم هشت مزیت اساسی برای ایران ایجاد می کند:

نخست، کاهش وابستگی به یک یا چند راه ارتباطی محدود و افزایش تاب آوری شبکه ترانزیتی کشور.

دوم، ایجاد مسیر جایگزین برای تجارت با روسیه و اروپا.

سوم، کاهش بخشی از آثار تحریم ها از طریق توسعه ترانزیت زمینی.

چهارم، افزایش درآمدهای ترانزیتی. پنجم، رونق اقتصادی شمال غرب ایران و توسعه استان های آذربایجان شرقی و غربی و اردبیل.

ششم، تقویت نقش ژئوپلیتیکی ایران در قفقاز.

هفتم، افزایش اهمیت راهبردی منطقه آزاد جلفا.

هشتم، تبدیل ایران به بازیگر فعال در معماری حمل و نقل منطقه قفقاز و اوراسیا.

پس از فروپاشی شوروی، به حاشیه رفتن و حذف این مسیر ریلی راهبردی، یک ضربه اساسی به ظرفیت حمل و نقل بین المللی ایران محسوب می شود.

مهم ترین دلایلی که باعث شد، این مسیر به حاشیه برود عبارت اند از:

جنگ قره باغ و قطع ارتباط ریلی نخجوان و ارمنستان؛

فروپاشی اتحاد شوروی؛

تمرکز سیاست حمل و نقل ایران بر راه گذر رشت- آستارا؛

نبود دیپلماسی فعال ترانزیتی؛

فقدان یک راهبرد ملی برای بهره گیری از ظرفیت های قفقاز.

ژئوپلیتیک جدید قفقاز؛ فرصتی برای ایران

امروز شرایط منطقه نسبت به سه دهه گذشته تغییر کرده است.

روسیه به دنبال مسیرهای جدید تجاری است.

ارمنستان برای ارتباط با جنوب به ایران نیاز دارد.

جمهوری آذربایجان نیز به تنوع بخشی مسیرهای ترانزیتی خود علاقه مند است.

در چنین شرایطی، ایران می تواند از یک بازیگر منفعل به یک «معادله ساز ترانزیتی» تبدیل شود.

هدف نباید حمایت از یک طرف در برابر طرف دیگر باشد، بلکه باید ایجاد یک معادله «برد-برد-برد» باشد؛ معادله ای که در آن:

آذربایجان به ارتباط مطمئن با نخجوان دست یابد؛

ارمنستان حاکمیت خود را حفظ کند؛

ایران به کریدور تاریخی خود دسترسی پیدا کند.

راه آهن تبریز- جلفا؛ دارایی ژئواکونومیک ایران

در ادبیات راهبردی، دارایی ژئواکونومیک به زیرساخت یا موقعیتی گفته می شود که بتواند هم زمان ارزش اقتصادی، سیاسی و امنیتی ایجاد کند. راه آهن تبریز- جلفا دقیقاً چنین ویژگی ای دارد.

این مسیر صرفاً یک خط ریلی نیست؛ بلکه ابزاری برای افزایش نفوذ منطقه ای؛ توسعه تجارت خارجی؛ تقویت امنیت اقتصادی و ارتقای قدرت چانه زنی ایران در قفقاز به حساب می آید.

بسته سیاستی پیشنهادی

برای تبدیل این ظرفیت بالقوه به یک مزیت بالفعل، مجموعه ای از اقدامات هماهنگ به شرح زیر ضروری است:

- تدوین سند ملی احیای راه گذر تبریز- جلفا به عنوان بخشی از راهبرد کلان حمل و نقل کشور.



۲. تشکیل ستاد عالی دیپلماسی بین المللی.

ترانزیتی با مشارکت وزارت امور ۶. جلب مشارکت روسیه در خارجه، وزارت راه و شهرسازی، شورای عالی امنیت ملی، مناطق آزاد و بخش خصوصی.

۳. بازسازی و نوسازی کامل محور تبریز-جلفا و آماده سازی آن برای حمل بارهای سنگین و قطارهای کانتینری.

۴. ارتقای جلفا به هاب لجستیکی اوراسیا از طریق توسعه پایانه های کانتینری، انبارهای مدرن، مراکز توزیع و خدمات تعمیراتی.

۵. آغاز ابتکار دیپلماتیک سه جانبه ایران، ارمنستان و جمهوری آذربایجان با محوریت بازگشایی خطوط ریلی تاریخی بدون تغییر مرزهای

۱۰. استفاده از ظرفیت های انرژی، شود.

تجارت و ترانزیت به عنوان اهرم های دیپلماسی برای ترغیب ارمنستان و جمهوری آذربایجان به بازگشایی مسیر، با تکیه بر مشوق های اقتصادی و منافع مشترک، نه فشار یک جانبه.

جمع بندی
راه آهن تبریز-جلفا تنها یک مسیر ریلی تاریخی نیست؛ بلکه یک دارایی ژئواکونومیک مغفول است که می تواند جایگاه ایران را در شبکه حمل و نقل اوراسیا بازتعریف کند. این مسیر با اتصال ایران به قفقاز، روسیه، دریای سیاه و شمال اروپا، ظرفیت آن را دارد که به یکی از ارکان راهبرد ملی ترانزیت کشور تبدیل